



تحلیل نظری سرمایه اجتماعی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

داود بهزاد (۱)

چکیده:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مقاله علمی-تحقیقی در مجله علمی-پژوهشی
سرمايه‌ی اجتماعي كه بيش تر به عنوان يك مفهوم كاربردي، چند وجهي و بين رشته‌اي به منظور تبیین موضوعات مختلف اقتصادی، اجتماعی و... مورد توجه واقع شده، تا این‌که به عنوان یک نظریه جامع یا خاص در یک حوزه معین، از این پانسیل برخوردار است تا در تحلیل‌های نظری در حوزه‌های مختلف به کار گرفته شود که یکی از آن‌ها، حوزه آسیب‌های اجتماعی است. مقاله حاضر با تکیه بر آراء اندیشمندان سرمایه اجتماعی به بررسی عناصر اصلی این مفهوم اعم از کنش متقابل - احساس تعلق - اعتماد - هویت جمعی - تعهد و رویکردهایی همچون مقدرسازی و

حیای پیوند دهنده در یک چارچوب نظری مرتبط با بحث آسیب‌های اجتماعی پرداخته که در قالب یک مدل فرضی امکان بررسی تجربی آسیب‌های اجتماعی را فراهم آورد.

مقدمه:

مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی علیرغم عمر کوتاهش کاربردهای مختلفی در حوزه‌های علوم انسانی پیدا کرده است؛ از اقتصاد و سیاست گرفته تا جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی هر یک به گونه‌ای از این مفهوم در تحلیل‌هایشان بهره‌مند گردیده‌اند. اما یکی از زمینه‌های طرح این مفهوم می‌تواند حیطه آسیب‌شناسی اجتماعی باشد، چرا که از منظر بسیاری صاحب‌نظران از جمله فوکویاما "یکی از راه‌های اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی استفاده از آمار انحرافات اجتماعی از قبیل آمار جرایم، طلاق، مصرف مواد مخدر، خودکشی، طرح دعاوی در محاکم و جرایم اقتصادی و سایر مشکلات اجتماعی می‌باشند." (شریفیان، ۱۵:۸۱)

عموماً دیدگاه‌های موجود در باب سرمایه‌ی اجتماعی در سه سطح به تحلیل این مفهوم پرداخته‌اند:

سطح خرد - میانی و کلان

در این تحلیل ما به سطح خرد سرمایه‌ی اجتماعی که بر روابط بین فردی و شبکه‌های ارتباطی بین افراد و هنجارها و ارزش‌های غیر رسمی حاکم بر آنها تاکید می‌گردد، توجه داریم. بر این اساس سرمایه‌ی اجتماعی در سطح خرد از جمله اعتماد، تعلق، تعهد و هویت جمعی و با نگاهی به آراء و نظریات موجود به بسط این مفهوم در یک چارچوب نظری پرداخته تا مبنایی برای تبیین و توضیح بیش‌تر

آسیب‌های اجتماعی با رویکردی پیش‌گیرانه فراهم گردد.

چهارچوب نظری:

کاکس (Cox-1995) سرمایه‌ی اجتماعی را به‌عنوان "نوعی اتصال اجتماعی Social glue و پود ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد که دربرگیرنده تعاملات بی‌شماری است که زندگی شخصی و عمومی ما را شکل می‌بخشد." (موریسون، ۲۰۰۱)

تعلق Attachment

این تعریف ما را به اولین تعلقات Attachment و پیوندهای موجود انسانی با اطرافیان و محیط پیرامون رهنمون می‌سازد. بالبی Bowlby به‌خوبی در نظریه خود به این مفهوم پرداخته است. در این نظریه فرض براین است که ارضای نیازهای جسمی و روان‌شناختی کودک در طول ۲ ساله اول زندگی از طریق رشد یک دلبستگی ایمن Seeure attachment زمینه‌ی تمامی روابط آتی وی خواهد بود. در نتیجه کنش متقابل بین والدین و کودک نوعی سیستم وابستگی عاطفی به‌وجود می‌آید. به‌تعبیر روان‌شناسان "این سیستم بر اساس طرحواره یا الگوی درونی فعالی با تنظیم رفتارهایی که موجب نزدیک شدن و برقراری تماس با فردی متمایز و حامی که تکیه‌گاه نامیده می‌شود از یک سو موجب احساس امنیت در شخص گردیده و از دیگر سو موجب رشد احساس همدلی Empathy در وی می‌گردد." (ماسن، ۱۷۸:۸۰)

با رشد این طرحواره، کودک می‌داند که تکیه‌گاه وابستگی او، حتی اگر حضور هم نداشته باشد، در دسترس است. به‌واسطه یک احساس تعلق پایدار فرآیند ارجاع به اجتماع Refrencing Social در وی رشد یافته و رشد عاطفی سالم و اجتماعی را در سال‌های بعد پی‌ریزی می‌کند. این دسته از کودکان از لحاظ اجتماعی برون‌گوارتر و

کنجکاوتر بوده و بهتر می‌توانند با تنش کنار بیایند و همکاری بیش‌تری از خود نشان دهند. در مقابل کودکان با دلبستگی ناایمن دارای احساس ناامنی، ناتوانی در ابراز همدلی و عواطف منفی از قبیل خشم و احساس شرم می‌باشند، (کتز، ۲۰۰۲) که در ارتباط با تجارب سوء رفتار در دوران کودکی است. علاوه بر این تحقیقات نیز ارتباط بین تعلقات نااستوار اولیه و شکل‌گیری روابط مبتنی بر تعلق کاذب که با خشونت همراه است را اثبات کرده‌اند. طبق بررسی‌ها کودکانی که در مؤسسات نگهداری بزرگ شده‌اند در مقایسه با کودکانی که در منزل رشد یافته‌اند به مراتب وابسته‌تر، طالب توجه بیش‌تر و در مدرسه مزاحمت بیش‌تری ایجاد کرده‌اند (ماسن، ۸۰: ۱۹۰).

دلبستگی ضعیف اولیه نسبت به مراقبین در دوران کودکی احساسات منفی از جمله ناامنی و بی‌اعتمادی را در این دسته کودکان به وجود آورده که این خود توانایی ابراز همدلی را در ایشان از بین برده و امکان رشد سایر مهارت‌های اجتماعی را از آنان سلب کرده و زمینه ساز روابط منفی آتی نسبت به دیگران می‌گردد.

در یک مطالعه طولی از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۲ بر روی ۲۵ هزار نفر از دانش‌آموزان آمریکایی که توسط کتز (۲۰۰۲) به انجام رسید، ارتباط معناداری بین تعلقات دانش‌آموزان و نزاع و درگیری مشاهده گردید. آنجا که نزاع و درگیری بیش‌تر بود افراد دارای تعلق نااستوار و در مقابل افراد با احساس تعلق مطمئن، درگیری کم‌تری از خود نشان داده بودند (کتز - ۲۰۰۲) تعلق فرد به شبکه حمایتی خانواده، همسایگی و اجتماع محله ویرا از دارایی (موهبت) اجتماعی Community endowment برخوردار می‌کند که مانع‌گرایش به رفتارهای ضد اجتماعی می‌گردد. تعبیر هنی فن (Hanifan, 1920) از سرمایه اجتماعی همین دارایی‌ها است که شامل حسن نیت، رفاقت و دوستی، احساس همدردی بوده و مانع‌گرایش به رفتارهای ضد

اجتماعی می‌گردد.

به تعبیر دکتر چلبی (۱۳۷۵) "بدون نوعی وابستگی عاطفی، نظم هنجارهای در جامعه غیرممکن است. پایه نظم هنجار، عاطفه است. احساس تعلق به جمع، اعتماد متقابل اجتماعی و دوستی که از مشخصه‌های اصلی همبستگی اجتماعی است همگی ریشه در وابستگی عاطفی دارند." (چلبی، ۷۵: ۱۰۱)

اعتماد Trust

عنصر بعدی که در دل مفهوم سرمایه اجتماعی نهفته است و از اهمیت بسزایی در جریان کنش‌های متقابل بین افراد، گروه‌ها و سایر ساختارهای اجتماعی برخوردار است، اعتماد است.

براساس نظریه روانی - اجتماعی اریکسون (Erikson) در رشد و تحول انسانی، اولین مرحله از رشد و سوگیری ناشی از آن در یکسال اول زندگی کودک با تعلق و عاطفه مادر در قبال نیازهای وی شکل می‌گیرد. سوگیری اعتماد یا بی‌اعتمادی حاصل نحوه این ارتباط و میزان پاسخگویی مادر می‌باشد. چنانچه نیازهای کودک از طریق ارتباط، محبت، توجه و پذیرش مادر ارضاء گردد، حالت اعتماد و در غیر اینصورت بی‌اعتمادی سوگیری عمده کودک نسبت به اطرافیان و دنیای پیرامون خواهد بود.

طبق نظر برخی نویسندگان، سرمایه اجتماعی و اعتماد قویاً در ارتباط با یکدیگر هستند و آن‌را از پیامدها و همچنین علل سرمایه اجتماعی می‌دانند. سرمایه اجتماعی، اعتماد و هنجارهای روابط متقابل را به وجود آورده و ایندو متقابلاً سرمایه اجتماعی بیش‌تری را ایجاد می‌کنند. همچنانکه اعتماد تسهیل‌کننده روابط افراد و گروه‌هاست، بی‌اعتمادی و بدبینی می‌تواند زمینه‌ساز رفتارها و کنش‌های ضداجتماعی قرارگیرد. در بررسی‌های که بر روی ساختار اعتماد اجتماعی توسط

نگارنده به انجام رسید، اعتماد به عنوان یک خصیصه شخصیتی (Trust Personal) رابطه معناداری را با سایر سطوح اعتماد اعم از اعتماد در روابط بین شخصی (interpersonal)، روابط درون گروهی (in-group)، روابط بیرون گروهی (out-group) و اعتماد در سطح عام (generalized) نشان داد. این بدین معنی است که اعتماد فرد نسبت به افراد، گروه‌ها، اجتماعات و ساختارهای اجتماعی تا حدود زیادی توسط اعتماد اولیه Basic Trust قابل توجیه و تبیین است (بهزاد، ۱۳۸۱).

طبق بررسی کتز Katz تعلق مطمئن به والدین و اعتماد والدین به جوانان به طور معناداری در کاهش نزاع و درگیری موثر است. همچنین این اعتماد موجب گرایش کم‌تر به سوء مصرف الکل گردیده بود. به عقیده‌ی کانجر (۱۹۷۹) بسیاری از کودکان آزار دیده یاد می‌گیرند که به بزرگسالان اعتماد نکنند و بادیگران پرخاشگری کنند. (ماسن، ۸۰: ۵۷۰)

ترودی گوویر Govier معتقد است خرده فرهنگ‌های حاشیه‌ای مثل جامعه خیابانی پرورش دهنده بی‌اعتمادی است. بی‌اعتمادی افراد ضعیف را به سوء رفتارهایی وا می‌دارد که با محرومیت‌های کلی نیز همراه است. دل‌سردی در اعتماد، خود پیش شرط جرم سازمان یافته و حتی اعتراض‌های شدید است.

در مطالعه اچ کافمن (۱۹۷۰) و جی. پی. رابرتسون (۱۹۸۰) افراد با اعتماد پایین سطوح بالایی از خشونت و سطح پایینی از رفتار مسالمت‌آمیز را نشان می‌دهند و بالعکس. (بهزاد، ۸۱: ۲۸)

کاکس (cox) با تکیه بر عامل اعتماد به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی این نکته را خاطر نشان می‌سازد که در صورت وجود اعتماد میان افراد و اجتماعات، روابط اعضای خانواده، دوستان، همسایگان، همکاران و اجتماعات موثرتر خواهد بود. در

صورتی که، فقدان اعتماد با عدم پیروی از قوانین، رفتارهای ضد اجتماعی، جرم، خودکشی، خشونت و سایر مسایل اجتماعی همراه خواهد بود. ویزه (Wiese) شرایط اساسی را برای یک جامعه سالم، اعتماد اجتماعی متقابل بین اعضاء و بین مردم و مسئولین می داند. وی معتقد است وقتی اعتماد کاهش یابد، میزان دزدی و انحرافات افزایش می یابد. سطح پایین اعتماد موجب رفتار ضد اجتماعی می شود. اعتماد برای پذیرش قوانین لازم است در نتیجه تبلور اعتماد در سطوح مختلف، سرمایه اجتماعی افزایش یافته و مشکلات و انحرافات اجتماعی کاهش می یابد.

به عقیده‌ی چلبی در شرایط تضاد هنجاری در جامعه، اعتماد متقابل تعمیم یافته به شدت کاهش پیدا می کند. از این رو گسترش شعاع اعتماد (Trust Radius) و همکاری اعضای یک جامعه، غنای سرمایه اجتماعی را به همراه خواهد داشت و به تبع آن کاهش اختلالات و نابسامانی‌های روانی و اجتماعی به وقوع می پیوندد.

هویت جمعی Collective identity

آنچه که کاکس Cox از آن به اتصال اجتماعی Social glue تعبیر می کند: "چیزی است که ما را به هم پیوند می دهد و بر حسب هویت‌های جمعی که در آن پرورش یافته و شرکت داشته‌ایم، تعریف می کند." (موریسون - ۲۰۰۱). رسیدن به یک هویت جمعی از عناصر اصلی و ملزومات تشکیل سرمایه اجتماعی محسوب می گردد. تعلقات اولیه نسبت به والدین و اطرافیان با رشد و اجتماعی شدن بیش تر فرد، فرآیند شکل‌گیری هویت اجتماعی Social Identity را ممکن می سازند. فرآیند همانندسازی با دیگران Identification بواسطه نوعی ارجاع به اجتماع Social referencing زمانی صورت می گیرد که تعلق مطمئن، احساس امنیت، اعتماد و همدلی در فرد شکل گرفته باشد تا بتواند آنرا به سایر افراد اجتماع تعمیم دهد. "اریکسون

رشد هویت را فرآیندی در طول عمر می‌داند که از همان اوان کودکی با ایجاد احساس اعتماد یا عدم اعتماد نسبت به افراد و جهان پیرامون کودک شکل می‌گیرد. وی درک هویت را تعاملی روانی اجتماعی می‌داند که فرد بین تصور از خودش و استنباط و انتظار دیگران از خودش هماهنگی ایجاد کند او با تاکید بر این که هویت با واقعیت اجتماعی ارتباط دارد به این اصل اشاره می‌کند که طرد شدن از اطراف یا اجتماع ممکن است باعث شود که کودک از هیچ راهی نتواند در خود احساس هویتی قوی و مطمئن پیدا کند. (ماسن، ۸۰:۶۸۲)

ترنر و تاجفل (۱۹۷۹) در نظریه هویت اجتماعی و خود دسته‌بندی *Self Categorized* به تبیین این موضوع پرداخته‌اند. این نظریات بر اهمیت زندگی گروهی که به فرد هویت می‌بخشد و موجب خود نظم دهی می‌گردد، تاکید دارند. ایشان به این استدلال می‌پردازند که خود پنداره افراد به واسطه تضاد کارکردی که بین فرآیندهای سطح فردی و گروهی وجود دارد، شکل می‌گیرد. هویت‌های جمعی در چارچوبی ظهور می‌یابد که به جایگاه فرد در جامعه معنا می‌بخشد. خود همانندسازی بر اساس هویت‌های جمعی که به روابط ما معنا می‌بخشد، ایجاد می‌گردد و به عنوان آن جنبه‌هایی از خود پنداره فرد تعریف می‌شود که نشأت گرفته از برداشت فرد از تعلق به گروه‌های اجتماعی است. (موریسون ۲۰۰۱).

رشد هویت جمعی نیازمند کسب فرصت مشارکت در زندگی اجتماعی است. با وارد شدن افراد در میدان‌های تعاملی، بده‌بستان‌های عاطفی باعث نوعی احساس تعلق خاطر و ایجاد هویت جمعی در میان آنان می‌گردد. اما این در گرو سرمایه گذاری روی نهادها و اجتماع می‌باشد، نهادهای مؤثری که روابط سازنده را در گروه‌های بهم پیوسته، توسعه می‌بخشد و زندگی فردی و جمعی را حیات بخشیده و فرصت رشد مسئولیت شخصی و جمعی را فراهم ساخته، زمینه‌ساز ظهور تعهد

اجتماعی می‌گردد. "نهادهایی از جمله خانواده، اجتماع و آموزش وقتی پیام‌آور عدم تعلق ما به یکدیگر باشند، رفتارها و نگرش‌های موافق اجتماعی ما، می‌توانند به سرعت ضد اجتماعی شوند. از این رو چارچوب‌های نهادی می‌توانند بر اساس هویت‌های اجتماعی که در آن سهیم هستیم و اهداف جمعی، ما را به هم نزدیک ساخته یا می‌توانند این حق را از ما سلب کرده به حدی که افراد خودشان را به عنوان هویت‌های ضد نهادی تعریف کنند... در این میان نهاد مدرسه زیر ساخت پایداری را برای این منظور تشکیل می‌دهد. به عقیده‌ی سلزنیک Selznik در تاکید بر فرآیند متقابل حیات فردی و جمعی در ایجاد شهروندان مسئول، اگر ما در سرمایه‌گذاری روی رشد سرمایه اجتماعی در مدارسمان با شکست مواجه گردیم، آنگاه هست که فرصت مهمی را برای تقویت و رشد جامعه مدنی پاسخگو از دست داده‌ایم. سرمایه اجتماعی در مدرسه از طریق تقویت و تصدیق مسئولیت فردی نسبت به خیر جمعی و فرآیند متقابل مسئولیت نهادی و وظایف شهروندی ایجاد و شکل پیدا می‌کنند... اگر فرصت کسب یک موقعیت ارزشمند در اجتماع مدرسه فراهم نگردد آنگاه هست که امکان کسب هویت اجتماعی بزهکارانه فراهم می‌گردد. (موریسون ۲۰۰۱)

فوکویاما Fukuyama نهاد خانواده را از منابع اصلی ایجاد کننده سرمایه اجتماعی بر می‌شمرد. خانواده با شکل دادن به بخشی از خودپنداره و تقویت عزت نفس ضمن ایجاد تعلق، اعتماد و همدلی زمینه‌ساز رشد هویت شخصی و اجتماعی فرد می‌گردد. در بررسی کنش‌های متقابل خانوادگی، نوجوانانی که در مقیاس کاوش هویت نمره بالایی دریافت داشتند بیش‌تر به خانواده‌هایی تعلق داشتند که از عنصر وابستگی به خانواده برخوردار بودند. (ماسن، ۲۰۰۸: ۶۸۸). سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آمدن شبکه حمایت برای اعضای خانواده می‌شود که در موقع فقر و بیکاری به کمک می‌آید. این حمایت می‌تواند مصرف مواد مخدر و خشونت خانگی

را که به رفتارهای خشونت‌بار در جامعه می‌انجامد نیز کاهش دهد (شریفیان، ۷۸۰).

تعهد Commitment

کلبرگ در نظریه رشد اخلاقی خود در دو سطح به مفهوم تعهد می‌پردازد یکی در سطح عرفی که در این مرحله فرد با آگاهی از احساسات و انتظارات دیگران در صدد حفظ روابط متقابل، اعتماد، وفاداری، احترام و قدرشناسی است و همچنین در مرحله پس عرفی یا اخلاق انتزاعی که تعهد، قراردادی است که در خانواده، روابط دوستانه، روابط شغلی و... متجلی می‌گردد. مونچ (۱۹۸۸) تعهد را قطبی از شخصیت دانسته و شخصیت را نیز رابط بین نظام ارگانیک و نظام اجتماعی دانسته که طی فرآیند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد با تشکیل شخصیت اجتماع چیزی غریبه یا نیرویی بیرون از فرد نیست بلکه جزئی از شخصیت است (چلبی - ۷۵) تعهد چه به صورت درونی inner commitment که بیانگر اعمالی است که بدون ترس و بیم از دیگران و تنها براساس ارزش‌های اخلاقی درونی به صورت داوطلبانه و از روی احساس تکلیف انجام می‌شود؛ چه به صورت تعهد به یک رابطه (Commitment to relationship) که اغلب در ارتباط با کسانی که فرد با آنها تعامل دارد، مطرح می‌گردد، نتیجه تعامل، تعلق، اعتماد و احساس همدلی است.

زیمل معتقد است با افزایش مبادلات اجتماعی و تعدد وابستگی‌های گروهی در یک جامعه تفکیک یافته زمینه شکل‌گیری عواطف مثبت شخصی به دیگران و در نتیجه احساس تعهد و اعتماد عام‌گرایانه فراهم می‌گردد. (هاشمی، ۷۴)

چلبی براساس نظریه عمومی کنش خود نظام اجتماعی را دارای ۴ عنصر مفهومی می‌داند که عبارتند از: تعامل اجتماعی، انتظارات متقابل، تعهدات متقابل و ضمانت اجرا. وجود و تداوم تعاملات اجتماعی همراه و منوط به سه عنصر دیگر است. تعامل اجتماعی به همراه خود انتظارات متقابل را از نقطه نظر طرفین رابطه مطرح

می سازد. تعامل اجتماعی با تداوم خود تبدیل به رابطه اجتماعی می شود و رابطه اجتماعی، تعهد را ایجاد می کند. انتظار اجتماعی و تعهد هر دو ضرورت وجودی ضمانت اجرا را جهت تحقق انتظارات و تداوم رابطه فراهم می آورد. (ارزشها و نگرش ها، ۲۳:۸۱)

در بررسی های متعددی ارتباط بین تعهد و اعتماد اجتماعی مورد تأیید قرار گرفته است (عظیمی هاشمی، ۷۴، پرچمی، ۷۳، کافی، ۷۴) کافی در بررسی خود علاوه بر کشف ارتباط مستقیم بین تعهد درونی و تعهد در رابطه با اعتماد اجتماعی یک ارتباط خطی بین سرمایه اجتماعی - حس دگرخواهی - تعهد در رابطه و همچنین ارتباط سرمایه اجتماعی - تعاملات اظهاری - تعهد درونی را اثبات کرد. (کافی، ۱۳۷۴)

فوکویاما (۱۹۹۹) معتقد است اگر افراد پیوسته با یکدیگر در کنش متقابل باشند، در نتیجه این تکرار به سطحی از درستکاری و اعتبار دست می یابند، همچنین چلبی (۱۳۷۵) در بحث خود راجع به انواع اختلال اجتماعی از تعهد به عنوان یکی از پاسداران نظم نام می برد و معتقد است در هر یک از انواع اختلالات اجتماعی اعم از هنجاری - نمادی - رابطه ای و توزیعی، نقصان یا فقدان تعهد که در ارتباط متقابل با اعتماد و تعلق عاطفی قرار می گیرد، کاهش میزان پرهیزگاری در جامعه، اختلال در روابط اجتماعی، عدم تعلق به جامعه و شکل نگرش هویت های جمعی و همچنین نشو و نما فردگرایی خود خواهانه، استفاده از زور، حيله و تزویر برای تأمین منافع فردی را در پی خواهد داشت.

شرم گسلنده (disintegrative shame):

یکی از مفاهیمی که می تواند به بحث سرمایه اجتماعی در پیشگیری از آسیب ها کمک کند مفهوم شرم shame و ارتباط آن با انحرافات رفتاری و اجتماعی

است. فرهنگ عمید شرم را حالتی انفعالی که از گفتن چیزی یا ارتکاب عملی به شخص دست می‌دهد، بیان کرده است. اسکف (Scheff, 1988) در تعریف شرم می‌نویسد: "شرم شامل احساسات زجرآوری اعم از احساس حماقت، احساس ابله بودن، مورد تمسخر بودن، بی‌کفایتی، نقصان، عدم صلاحیت، ناشی‌گری، در معرض خطر بودن، آسیب‌پذیری، ناامنی و داشتن عزت نفس پایین می‌باشد. به عقیده‌ی تیبت (Tibbett, 1997) شرم یک احساس خودآگاه شامل احساس بی‌ارزشی یا فرومایگی است که از ارزیابی کلی خودپنداره در ارتباط با تفاوت بین درک شخص از خود و تصورات ایده‌آل از خود ناشی می‌گردد.

کتز (katz) در مطالعه خود ارتباط بین احساس شرم و عزت نفس را اثبات نمود. بدین معنی که ایندو دارای رابطه معکوسی هستند. همچنین این ارتباط بین تعلقات مطمئن اولیه و اعتماد نیز تأیید گردید. هر چه میزان اعتماد و تعلقات افراد پیش‌تر بود میزان احساس شرمساری در آنان کم‌تر مشاهده گردید. در حالی که این نتایج در مورد جوانانی که دارای سابقه فرار از منزل یا نزاع و زدو خورد بودند، میزان احساس شرم بیشتری را نشان دادند.

پس می‌توان نتیجه گرفت: ارتکاب عملی که مایه شرمساری است با ایجاد احساس منفی ناشی از رسوایی، عزت نفس افراد را جریحه‌دار ساخته و این خود مایه تأثیر منفی روی خودپنداره افراد می‌گردد، همچنین به استناد ارتباطی که بین اعتماد به خود و اعتماد به دیگران وجود دارد (بهزاد، ۸۲) زمینه‌ی اعتمادی و اختلال در روابط اجتماعی و تعاملات بین فردی فراهم می‌گردد. از سویی نیز انزوای اجتماعی ناشی از احساس شرم و انگ و برچسبی که از طرف اطرافیان به فرد منتسب می‌شود، باعث قطع رشته‌های ارتباطی و طرد وی از شبکه حمایتی و این به گسست از اجتماع سالم منجر می‌گردد. بدین ترتیب فرد به سوی گروه‌های حاشیه‌ای و دسته‌های تبه‌کار رانده

می شود تا در میان ایشان عزت نفس از دست رفته خود را با تغییری در خود پنداره‌اش بدست آورده و از تأیید و حمایت گروهی برخوردار گردد. سرمایه اجتماعی منفی‌ای که بدین‌گونه برای فرد به وجود می‌آید؛ احساس تعلق، اعتماد و تعهد وی را بخود جلب کرده و او را در یک هویت جمعی تازه شریک می‌سازد.

حیای پیوند دهنده Integrative Pudency:

اگرچه در متون اصلی واژه shame به هر دو صورت مثبت و منفی به کار می‌رود ولی به عقیده‌ی نگارنده در حالت مثبت استفاده از واژه حیاء، حجب و آزرم گویاتر خواهد بود. در فرهنگ عمید حیاء را پرهیز و خودداری از امری که ملامت در پی دارد، گویند.

به عقیده برایت وایت (Braith waite, 1989): "حیای پیونده دهنده که به واسطه یک احساس تعلق استوار ممکن می‌گردد، آن چیزی است که برای اکثر ما جرم را به‌طور جدی غیرممکن می‌سازد. این غیرممکن بودن، نوعی بیدارسازی وجدان یا فراخود یا هر چه که آن را بنامیم بر ترجیحات نظری روان‌شناختی مان متکی است... آنچه که در وجدان اتفاق می‌افتد نوعی احساس همدلی و خود را به جای دیگری گذاشتن است... پیامد استعداد همدلی رفتار هنجارمند و غیر بزهکارانه است" (به نقل از کتز، ۲۰۰۲).

نقش سرمایه اجتماعی، گسترش تعلقات کیفی با سایر افراد اجتماع است که آسیب تعلقات نااستوار اولیه شخص را از طریق حیای پیونددهنده ترمیم نموده و با افزایش ظرفیت همدلی باعث دست کشیدن از جرم می‌گردد. پرهیز ناشی از حیاء نه از ترس پلیس یا قاضی بلکه در نگاه به چشمان آنانی است که به او احترام گذاشته و اعتماد کرده‌اند. (همان - ۱۹۸۸)

ناتانسون (Nathanson, 1992) معتقد است حیاء در جریان تعاملات ما با دیگران

نقش تنظیم کننده اصلی اجتماعی را بر عهده دارد. فرض بر اینست که چون روابط اجتماعی از لحاظ روان‌شناختی برای فرد دارای اهمیت می‌باشد، حالت عاطفی حیا موجب برانگیختگی و آگاهی نسبت به انجام عمل خطا می‌گردد و بدین‌گونه رفتار تعدیل می‌شود... اما چنانچه روابط اجتماعی مختل باشد، حالت منفی شرم می‌تواند موجب تبدیل کردن وی به یک مهاجم یا قربانی که به دیگران و یا خودش حمله می‌کند و احساس انزوا و دوری‌گزینی می‌کند، می‌گردد.

(موریسون، ۲۰۰۱)

در بررسی کتز (Katz) ثابت گردید به کارگیری مکانیسم‌های حیای پیوند دهنده از اثرات احساس شرم، خشونت و فرار از منزل می‌کاهد. اگرچه این مکانیسم‌ها در مورد ترک مصرف الکل و ماری‌جوآنا نقش چندانی ندارد. برایس وایت (۱۹۸۹) در نظریه حیای پیوند دهنده در فرآیند اصلاحی پیشگیری از جرم چنین استدلال می‌کند که این مکانیسم برای مهاجم روشن می‌کند که اگر چه رفتارش در اجتماع مورد اغماض قرار نمی‌گیرد اما خود وی دارای اهمیت است.

نقشی که حیای پیوند دهنده به واسطه سرمایه اجتماعی در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دارد، ایجاد نوعی احساس تسلط و کنترل افراد بر زندگی شخصی و اجتماعیشان است. آنان با شرکت در شبکه‌های اجتماعی حمایت‌کننده، مهارت‌های اجتماعی خود را تقویت کرده و با استفاده از منابع مادی و معنوی شان از عهده چالش‌ها و دشواری‌های زندگی برمی‌آیند. در حوزه مباحث توانبخشی اجتماعی شیوه‌های مختلفی برای تقویت و ایجاد این احساس تسلط بر زندگی افراد و اجتماعات مطرح گردیده که در ذیل به دو رویکرد عمده در این خصوص اشاره می‌گردد:

رویکردی مقتدرسازی Empowerment Approach:

مقتدرسازی فرآیندی است که طی آن افراد فرا می‌گیرند که بین اهدافشان و نحوه دسترسی به آن اهداف یا بین تلاش‌ها و ثمرات زندگیشان رابطه نزدیک‌تری ببینند (Mechanic) مقتدرسازی فرآیندی است هدفمند و مداوم متمرکز بر اجتماع محلی و دربرگیرنده احترام متقابل، تفکر انتقادی، مراقبت و مشارکت گروهی است که از طریق آن افرادی که فاقد منابع مشترکی هستند به آن منابع دسترسی و کنترل بیشتری پیدا می‌کنند. این فرآیند کمک می‌کند افراد، اجتماعات و سازمان‌ها بر حیات خود مسلط گردند و احساس درماندگی آموخته شده اجتماعی (Social learned helplessness) خود را که در جریان ناملایمات و دشواری‌های زندگی به آن دچار گردیده‌اند با مشارکت، همکاری، حمایت گروهی، هویت جمعی، استفاده از منابع مشترک و مسئولیت‌پذیری بیشتر تر به امیدواری آموخته شده اجتماعی (Social hopefulness) تبدیل نموده به‌عنوان یک شهروند سالم و پاسخگو نقش فعالی در اجتماع ایفاء نمایند.

تحقیقات نشان داده که به‌کارگیری این رویکرد در سطوح مختلف (فردی - سازمانی - اجتماعی) همراه با نتایج رضایت‌بخشی بوده است. شرکت‌کنندگان در برنامه‌های مقتدرسازی از احساس کنترل، رضایت، بهره‌وری، همکاری و حمایت بیشتری برخوردار گردیدند (رفیعی - ۸۰).

براساس تحقیقات خانواده‌هایی که در آنان احتمال کودک‌آزاری کم‌تر است معمولاً از محله خود راضی بوده و با افراد محله خود ارتباط داشته‌اند در حالی که احتمال کودک‌آزاری در محله‌هایی زیاد است که خانواده‌ها خود را تحت فشار می‌دانند (احساس عدم تسلط بر زندگی)، از لحاظ اجتماعی منزوی و خود را نیازمند حمایت می‌دانند. آنان هرگز از امکانات محله خود مانند مراکز نگهداری از کودکان و بازپروری استفاده نکرده‌اند (ماسن، ۸۰: ۵۶۸).

۱- ترکیبی از مدل درماندگی آموخته شده و نظریه اسناد چارچوبی برای تحلیل واکنش‌های رفتاری به پیامدهای غیرقابل کنترلی از قبیل بیکاری، فقر، شکست زناشویی و سایر شرایط استرس‌آمیز فراهم آورده است. برای مثال کارگران بیکاری که خود را به خاطر تجارت منفی سرزنش می‌کنند احتمال کم‌تری دارد دست از جست‌وجوی شغل بکشند در مقایسه با آن‌هایی که مشکل خود را به عوامل اقتصادی بیرونی و غیرقابل کنترل اسناد می‌دهند. (ص ۱۳۵ - ۱۳۴)

طبق نظریه اسناد بر این فرض مبتنی است که عمل انسان یا بنا به علل درونی رخ می‌دهد یا بنا به علل بیرونی طبق نظریه مید وقتی بتوان رفتار را بنحو مناسبی معلول فشار بیرونی دانست نیازی به جست‌جوی علل درونی نیست. (ص ۱۳۱)

در نظریه درماندگی آموخته شده سلیگمن (۱۹۷۵) وقتی کسی با پیامدی مواجه شود که مستقل از پاسخگویی او است، یاد می‌گیرد که آن پیامد مستقل از پاسخ‌های وی می‌باشد و از هر گونه تلاشی برای کنترل آن پیامد دست می‌کشد. به تعبیری وقتی مردم در دوره‌های طولانی در معرض تأثیرات کنترل ناپذیری قرار می‌گیرند مستقل شده و از تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن سرنوشت خود دست می‌کشند.

دادوری اعاده‌گر (Restorative justice):

دادوری اعاده‌گر یک چارچوب تنظیمی کارآمد است که هدفش به حداکثر رساندن امکان بازگشت و پیوند انانی است که در اجتماعاتشان از حقوق مدنی محروم گردیده و پرورش دادن احساس مسئولیت شهروندی و ایجاد سرمایه اجتماعی است.

آن فرآیندی است که امکان تغییر در نگرش و رفتار را میسر می‌سازد و به عبارتی در بستر روابط اجتماعی مهم و ارزشمند با پذیرش مسئولیت شخصی سوء رفتار، تغییر نگرش‌ها به سوی یک اجتماع می‌تواند اتفاق بیافتد، این فرآیند امکان

پیوند مجدد را ممکن ساخته و این امیدواری را می‌دهد که کنش‌های نابهنجار بعدی کاهش پیدا کند.

در نظام اجتماعی هنگامی که افراد با نهادهای اجتماعی سازگار در نمی‌آیند معمولاً طی یک فرآیند برچسب‌زنی labeling شیوه‌هایی برای منزوی ساختن آنان پیدا می‌کنیم و بدون آن‌که فرصت درک متقابل از طریق افزایش روابط اجتماعی را برای ایشان فراهم سازیم، امیدواریم که آنان خود را اطلاع نموده و متعاقباً نسبت به انتظارات نهادها خود را تطبیق دهند.

کو (Koh, 1997) در تحلیلش راجع به بزهکاری اجتماعی در مدارس با تأکیدی بر هویت اجتماعی استدلال می‌کند که: "اقدام رایج محروم سازی همانند سایر راهبردهایی که در برخورد با رفتار بزهکارانه به کار می‌رود از جمله تعلیق یک شکل عمومی دارد، ماهیت آن‌ها فردگرایانه است تا اجتماعی و نوعاً به جنبه آسیب‌شناختی رفتار می‌پردازند. وی همچنین معتقد است ایفای نقش قربانی یا مهاجم به عنوان نمودی از ذهنیت مرتبط با هویت‌های اجتماعی که موجب معنا برای افراد هستند بهتر درک می‌شود و رفتار بزهکارانه به‌طور موثری به‌عنوان رفتار درون‌گروهی تا رفتار بین‌شخصی قابل درک است. المروریچر (Elmer and richer 1995) نیز معتقدند یک تحلیل موثر از بزهکاری اجتماعی بایستی به دقت روابط نزدیک بین افراد، اجتماعات و نهادهای اجتماعی که به آن‌ها نظم می‌بخشد را به‌آزمون درآورد. (موریسون -

(۲۰۰۱)

رویکرد دادوری اعاده‌گر در صدد دفع افراد نیست، بلکه درک متقابلی را در یک اقدام مشارکتی فراهم می‌سازد که در آن افراد فرصت آموختن از تجاربشان را در یک محیط حمایت‌کننده بدست می‌آورند، با دو هدف عمده: یکی تایید و پذیرش مسئولیت نتایج آسیب‌زای کنش‌های ناشایست و دوم تأمین و جبران برای آنانی که از

این کنش متأثر شده‌اند. یک اقدام مؤثر دادرسی اعاده‌گر شامل مشارکت کنندگانی است که بواسطه فرآیندی رفتار نامناسب را به آسیب وارده به قربانی، مهاجم و سایر گروه‌های جانبی مرتبط می‌سازد و در عین حال فرد را به اجتماع با احترام و توجه پیوند می‌دهد. این فرآیند هدفش قادر ساختن مهاجم به پذیرش مسئولیت کنش نابهنجار و ایجاد فرصتی برای تقویت روابطی است که این مسئولیت را حفظ می‌کند. از طریق رشد درک متقابل بین آنانی که از این کنش نابهنجار متأثر شده‌اند، این امید می‌رود که مهاجم به اصلاح امور اقدام نماید. این اصلاح می‌تواند شامل تعهد به انجام رفتارها یا کنشهایی باشد که به مثابه جبرانی است برای افرادی که در اجتماع متأثر شده‌اند.

اگر مهاجم در این فرآیند از خود یادگیری مثبتی نشان دهد و از حس تازه‌ای از تعلق برخوردار گردد، آنگاه است که این اقدام اعاده بخش خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

امروزه ماهیت پیچیده آسیب‌های اجتماعی ایجاب می‌کند تا در برخورد و شناخت آن‌ها با تجدید و تکمیل نظریات موجود، با اتکاء به یافته‌های نوین دایره شناخت خود را گسترده‌تر سازیم. سرمایه‌های اجتماعی به‌عنوان مفهومی چند بعدی که در عین حال از عناصر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به‌خوبی برخوردار بوده، قابلیت و کارایی قابل توجهی در تبیین و توضیح مسایل و مشکلات از جمله آسیب‌های اجتماعی دارد. چنانچه عناصر این مفهوم به‌خوبی مورد مذاقه قرار گیرد و در یک قالب منسجم مدون گردد، قادر است تا به‌خوبی در شناخت و تحلیل آسیب‌های مؤثر واقع شده و راهکارهای مناسبی را در بحث پیشگیری در اختیارمان قرار دهد. سعی ما در اینجا این بود که با اتکاء به یافته‌های موجود در این باب مدلی را پیشنهاد دهیم تا علاوه بر گسترش ادبیات موضوع، پایه‌ای برای مطالعات تجربی بعدی در

- این خصوص فراهم گردد. این فصلنامه در سال ۱۳۸۱ منتشر شد.
- منابع و مآخذ:
- ۱ - - - - - (۱۳۸۱)، ارزشها و نگرش های ایرانیان، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی دفتر طرح های ملی، تهران.
 - ۲ - بهزاد، داوود (۱۳۸۱)، بررسی ساختار اعتماد اجتماعی، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران.
 - ۳ - بهزاد، داوود (۱۳۸۱)، سرمایه اجتماعی بستری برای ارتقاء سلامت روان، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۶ سال دوم، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران.
 - ۴ - تشکر، زهرا و معینی، محمد رضا (۱۳۸۰)، نگاهی به سرمایه اجتماعی و توسعه، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول شماره ۴ - دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران.
 - ۵ - چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم، نشر فی، تهران.
 - ۶ - رفیعی، حسن (۱۳۸۱)، مجموعه مباحث جزوه درسی توانبخشی اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران.
 - ۷ - شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی: مفاهیم اصلی و چارچوب نظری، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال اول، ش ۲، تهران.
 - ۸ - عبدی، عباس (۱۳۷۱)، آسیب شناسی اجتماعی، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، تهران.
 - ۹ - فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۲)، سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، مترجم فرزاد حاجی میرزایی و عبدالباقی روشنی، هفته نامه سیروان، سنندج.
 - ۱۰ - هنری ماسن، پاول و دیگران (۱۳۸۰)، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید

یاسایی، ویرایش دوم، نشر ماد، تهران. سوری، کردی است و سایر لهجه‌ها مثل

11. Braithwaite, J & Strang, H, (2001) . Restorative justice and civil society. Cambridge university Press. (The school system: Developing its capacity in regulation of a civil society- Berenda Morrison).

12. Katz, R, ReExamining the integrative social capital theory of crime. Morehead State University (www.westerncriminology.com)

رحله‌های جدیدی در یادگیری و تجربه نوجوانان است از کتاب

زبان‌شناسی لهجه‌ها، نوشته دکتر سید علی حسینی و دکتر سید علی حسینی

نویسنده این مقاله سید علی حسینی است که زبان کردی را از زبان

مستثنی و برای سوره‌های مختلف از زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی

میان گروه‌های قوم‌نژادها با کلام و لهجه‌ها در نظر داشته باشیم

زبان نیز مثل آنگونه‌ای که در این کتاب آمده است در طول زندگی

غیر از در زبان چه در بحث خاوری و چه در بحث داخلی و خارج از

می‌شود و در این کتاب سوره‌های مختلف از زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی

در فرهنگ و لهجه‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها

کتاب از سوره‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها و لهجه‌ها

زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی و لهجه‌شناسی و لهجه‌شناسی

با فرآیند زبان‌ها حکم نمی‌کنند. مثلاً کلمه «است» در زبان ساروسی

زبان‌شناسی و لهجه‌شناسی و لهجه‌شناسی و لهجه‌شناسی